Scientific quarterly (scientific-research article) of Islamic world political research
Vol. 14, No. 4, Winter 2025, 75-96
DOI: 10.21859/priw-140404

Political Instability and Challenges to Developmentalism in Afghanistan (1919–2021)

Basirahmad Firozi[1], Seyedhosein Athari[2], Vahid Sinaee[3], Morteza Manshadi[4]

Date of Received: 2024/09/23 **Date of Acceptance**: 2024/12/15

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

Abstract

Aim: This study examines the impact of political instability on the failure of developmental programs in Afghanistan during the period 1298–1400 AH. The main research question is "What is the impact of political instability on the failure of developmental programs in Afghanistan during the period 1298–1400 AH?" The present study uses a theoretical framework combining David Saunders' political instability and Adrian Leftwich's developmental states.

Methodology: This study adopts an inductive descriptive type to explain the relationship between political instability and development programs and their actions in Afghanistan, with the role of the government and society. Also, the data is analyzed qualitatively. The data were selected through a systematic search of library resources and reports.

Findings: Political instability, with an average of one regime change every

1. PhD student, Department of Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Iran
basirfiroozi1987@gmail.com

2. Associate Professor, Department of Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Iran (responsible Author) , athari@um.ac.ir

3. Associate Professor, Department of Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Iran
sinaee@um.ac.ir

4. Associate Professor, Department of Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Iran
manshadi@um.ac.ir

Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/ or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA...

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

eight years, has failed about 80 to 90 percent of development programs. This instability has led to stalled industrialization, increased poverty, livelihood insecurity, and weakened political legitimacy. Mineral resources and small businesses, especially by women, offer prospects for development.
Conclusion: Sustainable development in Afghanistan requires structural reforms such as the formation of inclusive ethnic institutions, reducing external dependence, anti-bias education, and strengthening international diplomacy. Political instability has perpetuated the cycle of development failure through structural inequality, government pressures, and lack of legitimacy.

Keywords: Political instability, developmentalism, developmental state, institutional instability

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، انجمن مطالعات جهان اسلام
فصلنامه علمی (مقاله علمی – پژوهشی) پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال چهاردهم، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۳، صص ۹۶ – ۷۵

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۱۴۰۴۰۴

ناپایداری سیاسی و چالش‌های توسعه‌گرایی در افغانستان(۱۲۹۸-۱۴۰۰ شمسی)

بصیر احمد فیروزی[۱]
سیدحسین اطهری[۲]
وحید سینایی[۳]
مرتضی منشادی[٤]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۱۳

چکیده

هدف: این پژوهش به بررسی تأثیر ناپایداری‌های سیاسی بر ناکامی برنامه‌های توسعه‌گرایانه در افغانستان طی دوره ۱۲۹۸-۱٤۰۰ شمسی می‌پردازد. سوال اصلی پژوهش« تأثیر ناپایداری‌های سیاسی بر ناکامی برنامه‌های توسعه‌گرایانه در افغانستان طی دوره ۱۲۹۸-۱٤۰۰ شمسی چیست؟» می‌باشد. پژوهش حاضر از چارچوب نظری تلفیقی بی‌ثباتی سیاسی دیوید ساندرز و دولت‌های توسعه‌گرای آدریان لفت‌ویچ بهره می‌برد.

روش‌شناسی: این پژوهش نوع توصیفی استقرایی را برای تبیین رابطه‌ی ناپایداری‌های سیاسی را با برنامه‌های توسعه و اقدامات آن در افغانستان، با نقش دولت و جامعه در نظر گرفته است. همچنین تجریه و تحلیل داده‌های به صورت کیفی صورت می‌گیرد. داده‌ها از طریق جستجوی سیستماتیک در منابع کتابخانه‌ای و گزارش‌های برگزیده شدند.

یافته‌ها: ناپایداری سیاسی با میانگین یک تغییر رژیم در هر هشت سال، حدود ۸۰ تا ۹۰ درصد برنامه‌های توسعه‌ای را ناکام گذاشته است. این بی‌ثباتی به توقف صنعتی‌شدن، تشدید فقر، ناامنی معیشتی و تضعیف مشروعیت سیاسی منجر شده است. ظرفیت‌های معدنی و کسب‌وکارهای کوچک، به‌ویژه توسط زنان، چشم‌اندازی برای توسعه ارائه می‌دهند.

نتیجه‌گیری: توسعه پایدار در افغانستان نیازمند اصلاحات ساختاری مانند تشکیل نهادهای فراگیر قومی، کاهش وابستگی خارجی، آموزش ضدتعصب و تقویت دیپلماسی بین‌المللی است. ناپایداری سیاسی از طریق نابرابری ساختاری، فشارهای حکومتی و فقدان مشروعیت، چرخه ناکامی توسعه را تداوم بخشیده است.

واژه‌های کلیدی: ناپایداری سیاسی، توسعه‌گرایی، دولت توسعه‌گرا، بی‌ثباتی نهادی.

۱. دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد ،ایران basirfiroozi1987@gmail.com
۲. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد،ایران(نویسنده مسئول) ، athari@um.ac.ir
۳. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد،ایران sinaee@um.ac.ir
٤. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد،ایران manshadi@um.ac.ir

Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

مقدمه

افغانستان به‌عنوان کشوری در قلب آسیا، با وجود برخورداری از ظرفیت‌های فراوان معدنی، کشاورزی و جمعیت جوان، طی یک سده اخیر همواره با ناکامی در مسیر توسعه روبه‌رو بوده است. بررسی تاریخ سیاسی این کشور نشان می‌دهد که بی‌ثباتی‌های مکرر از جمله کودتا، جنگ داخلی، مداخلات خارجی و شکاف‌های قومی_مذهبی مانع شکل‌گیری بسترهای پایدار برای توسعه شده‌اند. در نتیجه، بخش بزرگی از برنامه‌ها و اقدامات توسعه‌ای افغانستان یا ناتمام مانده یا با شکست مواجه گردیده است(انصاری، ۱۳۸۲). یکی از مهم‌ترین مسایلی که کارشناسان مسایل توسعه به صورت ضمنی از آن سخن گفته‌اند و هیچ گاه آن را دلیل اصلی ناکامی برنامه‌ها واقدامات توسعه‌گرایانه در افغانستان نشمرده اند، ناپایداری‌های سیاسی در افغانستان است. دیوند ساندرز[1] معتقد است که بی‌ثباتی حکومت‌ها حاصل چالش‌های متعددی چون چالش‌های مسالمت آمیز، چالش‌های خشونت‌آمیز، چالش‌های تغییر حکومت و چالش‌های ناشی از تغییر نظام است. بنابراین حکومت‌های دموکراتیک چون بر این چالش‌ها فایق آمده‌اند، کمتر دچار بی‌ثباتی می‌شوند(ساندرز، ۱۳۹۹). ساندرز شاخص‌هایی چون توسعه اقتصادی(درآمد، بهداشت، آموزش، شهرنشینی، ارتباطات، صنعتی شدن و شاخص ترکیبی توسعه اقتصادی)، توسعه سیاسی(ظرفیت و درجه تنوع حکومت یا عملکرد دموکراتیک)، شاخص وابستگی(کالاهای صادراتی)، شاخص فشار حکومت(اقدامات سرکوب گرانه و اندازه نیروهای مسلح نسبت به جمعیت کشور)، شاخص نابرابری ساختاری(شاخص جینی) و شاخص نابرابری ساختاری(شاخص‌های شکاف‌های اجتماعی) را برای همبستگی‌های برونزای بالقوه سطح بی‌ثباتی سیاسی مؤثر می‌پندارد(ساندرز،۱۳۹۹: ۲۵۷). صاحب‌نظران مسایل افغانستان متغیرهای متعددی را در ناکامی برنامه‌ها واقدامات توسعه‌گرایانه در افغانستان عنوان کرده‌اند از جمله: فرهنگ سیاسی قبیله‌ای، مناسبات تباری(مهدی، ۱۳۸۹: ۶۴)، جامعه‌ی ایلی و بنیادگرایی(عارفی ۱۳۹۰: ۱۱۵-۲۷۹)، فقدان طبقه‌ی متوسط(عرفان و خانی، ۱۳۹۶: ۱۸)، نظام متمرکز(رحیمی، ۲۰۱۰: ۱۸۱)، ذهنیت قبیله‌ای(منصور، ۱۳۹۲: ۱۳)، فقدان نهادمندی سیاسی(۱۳۸۱: ۹) وضعیت نامساعد اقتصادی(حق پناه و رحیمی، ۱۳۹۰: ۲۳) و در نهایت تاثیر نیروهای خارجی، از جمله متغیرهای مهمی بودن که در ناکامی برنامه‌ها و اقدامات توسعه‌گرایانه در افغانستان بحث شده است. با وجود این که مباحث زیادی در توسعه سیاسی افغانستان مطرح شده و در حقیقت بیشترین تحقیقات در این حوزه در بیست سال پسین صورت گرفته، اما هنوز هم این مبحث مهم جا

1. David Saunders

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

برای کاوش و پژوهش دارد. اکنون در سپتامبر ۲۰۲۵، افغانستان با چالش‌های اقتصادی شکننده و بحران انسانی مواجه است، اما نشانه‌هایی از امید مانند پتانسیل منابع طبیعی نمایان است. لذا از منظر ضرورت تحقیق باید اذعان داشت که اساساً توسعه در جوامعی ممکن است که دولت–ملت‌سازی کامل شود، اما در افغانستان، عصبیت قبیله‌ای مانع شده است(ابن خلدون در ستاری و دیگران، ۱۳۹۷). از منظر نظری، پژوهش حاضر بر تلفیق الگوی «بی‌ثباتی سیاسی» دیوید ساندرز با شاخص‌هایی همچون تغییرات مکرر رژیم، وابستگی خارجی، فشار حکومتی و شکاف‌های اجتماعی و نظریه «دولت‌های توسعه‌گرا» آدریان لفت‌ویچ که ثبات سیاسی، مشروعیت و پایبندی به قواعد دموکراتیک را شرط اصلی توسعه می‌داند، طراحی است. این چارچوب مفهومی، امکان تحلیل هم‌زمان پدیده ناپایداری و ناکامی توسعه‌گرایی در افغانستان را فراهم می‌آورد.بر این اساس، پرسش اصلی تحقیق چنین است: تأثیر ناپایداری‌های سیاسی بر ناکامی برنامه‌های توسعه‌گرایانه در افغانستان طی دوره ۱۲۹۸-۱۴۰۰ شمسی چیست؟

مبانی نظری

چارچوب نظری این پژوهش بر تلفیق دو رویکرد استوار است: نظریه «بی‌ثباتی سیاسی» دیوید ساندرز و الگوی «دولت‌های توسعه‌گرا» آدریان لفت‌ویچ. هر دو نظریه در دو سوی یک طیف قرار دارند؛ به‌گونه‌ای که ثبات سیاسی شرط لازم برای تداوم توسعه است و بی‌ثباتی سیاسی، چرخه ناکامی‌های توسعه‌ای را بازتولید می‌کند. بی‌ثباتی سیاسی از رایج‌ترین تعاریف است که بر وجه سلبی یا نبود بی‌نظمی، خشونت و اعتراض سیاسی در نظام سیاسی اشاره می‌کند. برای مثال دیوید ساندرز در تعریف ثبات به «عدم وجود کودتا، تغییرات حکومتی، تظاهرات، شورش، آغاز جنگ چریکی و مرگ در اثر خشونت سیاسی» اشاره می‌کند(ساندرز؛ ۱۰۷:۱۳۹۹). رویکرد کارکردگرایانه، ثبات سیاسی را جریان منظم تبادل سیاسی می‌داند. بر این اساس، وظیفه نظام سیاسی، تنظیم‌گری روابط سیاسی است و وجود بی‌ثباتی نشانه نبود آن است. در تعریفی دیگر «ثبات سیاسی تا جایی وجود دارد که اعضای جامعه خودشان را محدود به الگوی رفتاری‌کنند که در درون آن محدودیت‌ها، انتظارات نقشی تحمیلی می‌شود. هرگونه عدم‌پذیرش محدودیت‌ها، نشانه بی‌ثباتی است»(آک، ۱۹۷۵: ۲۷۳). در علم سیاست بطور ابتدایی بی‌ثباتی را: الف) عدم تداوم نظام و ب) تکرار حوادث «بی ثبات کننده» تعریف کرده‌اند. رویکرد دیگری که اندکی متفاوت است، توسط روزنامه نگاران سیاسی ارائه شده است. رویکرد روزنامه نگاری بر پایه تعریف رسمی از بی‌ثباتی نیست بلکه دو ایده مفید را که بهتر است تحلیلگران سیاسی به آن هم توجه کنند، در

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

نظر می‌گیرد؛ نخست تأکید روی وضعیت‌های سیاسی نسبتا کوتاه مدت است. در حالی که مکاتب «عدم استمرار» و «فراوانی»، دوره‌های زمانی طولانی شامل چندین دهه را مورد بررسی قرار می‌دهند، کانون توجه روزنامه نگاران سیاسی دوره بسیار کوتاهی مثل چند روز، چند هفته یا حداکثر چند ماه است. به این ترتیب روزنامه نگار در مقام توجه به بی‌ثباتی سیاسی، کاری به تقسیم کشورها به دسته‌بندی «با ثبات» و «بی ثبات» ندارد(گرچه در این رویکرد، از این کار منع نشده است) بلکه «وضعیت سیاسی» موجود را در کشوری خاص و در زمان خاصی، به عنوان کم و بیش بی‌ثبات می‌خواند. منظور این نیست که روزنامه نگاران سیاسی اهمیت اوضاع یا تغییرات دراز مدت سیاسی را انکار می‌کنند، بلکه هدف تنها انگشت گذاشتن روی تفاوت بین کانون توجه مقطعی روزنامه نگار و اندیشمند سیاسی است(ساندرز، ۱۳۹۹: ۱۰۷-۱۰۸). تعریف روزنامه نگارانه که بسیار انعطاف‌پذیر است به همان اندازه، استنباط‌گرایانه است: میزان احتمال اینکه یک گزارش‌گر وضعیتی را بی‌ثبات تلقی کند تا حدودی تحت تأثیر این ملاحظات می‌باشد:

۱- حب و بغض‌های شخصی او؛

۲- شبکه تماس شخصی که از آن اطلاعات کسب می‌کند؛

۳- جهت‌گیری ایدئولوژیک رسانه‌ای که او برای آن کار می‌کند(ساندرز، ۱۳۹۹: ۱۱۴).

تعریف مبتنی بر فراوانی از دقت زیادی بر خوردار است، تعریف روزنامه نگارانه دارای انعطاف زیادی است و تعریف مبتنی بر تداوم، ساده است اما درحال حاضر ضرورت دارد که حداقل، شرایط تعریف قانع کنند از بی‌ثباتی سیاسی را بدست دهیم و درعین حال از ضعف‌های عمده سایر تعارف پرهیز نمائیم(ساندرز، ۱۳۹۹: ۱۱۶). اگرتعریف سیاسی را به عنوان تخصیص مقتدرانه ارزش‌ها تعریف کنیم، آنگاه می‌توانیم وضعیت سیاسی بی‌ثباتی را شرایطی بدانیم که در آن تاثیرگذاری یا تعامل در درون و بین عناصر نظام سیاسی، غیرقابل پیش‌بینی یا نا معین است. ایستون سه بعد اساسی نظام‌های سیاسی را پیشنهاد می‌کندکه حاوی عناصر مختلف هستند.

۱- مقامات سیاسی(تصمیم گیرندکان اصلی که سیاست‌ها رادر مقطع زمانی خاصی تعین می‌کنند به عبارت دیگر «حکومت»)؛

۲- رژیم(قواعد حقوقی رسمی و عیر رسمی که حاکم بر حل مناقشات در درون نظام است)؛

۳- جامعه سیاسی(آن بخش از نظام سیاسی که شامل اعضایی است که بصورت گروهی از افراد بر پایه تقسیم کار سیاسی مرتبط هستند)(ساندرز، ۱۳۹۹: ۱۱۹-۱۲۰).

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

جدول ۱ -ابعاد شش‌گانه بی‌ثباتی سیاسی

شماره	توضیح مختصر	بعد بی‌ثباتی سیاسی
۱	ناپایداری در حکومت و تغییرات پی‌درپی در رهبری سیاسی	تغییرات مکرر دولت‌ها
۲	ناکارآمدی در دستگاه‌های دولتی، سوءاستفاده از قدرت و فساد مالی	فساد و ضعف نهادها
۳	تظاهرات، اعتصابات و ناآرامی‌های مدنی که نظم سیاسی را تهدید می‌کند	اعتراضات و ناآرامی‌های اجتماعی
۴	استفاده از زور برای اهداف سیاسی یا اقدامات خشونت‌آمیز گروه‌ها و احزاب	خشونت سیاسی و تروریسم
۵	تورم، بیکاری و کاهش سرمایه‌گذاری ناشی از سیاست‌های ناپایدار دولت	بحران‌های اقتصادی مرتبط با سیاست
۶	کاهش اعتماد مردم به دولت و نهادهای سیاسی، ضعف درپذیر ش قوانین و سیاست‌ها	تضعیف مشروعیت حکومت

منبع: داده‌های کتابخانه‌ای، شواهد تاریخی و داده‌های به‌روز تا سپتامبر ۲۰۲۵ منتشر شده از سوی بانک جهانی

ثبات سیاسی به معنای استمرار حکومت و سیاست‌هاست، در حالی که بی‌ثباتی نوسان بین دموکراتیک و غیردموکراتیک است(ساندرز، ۱۳۹۹). ساندرز چهار مدل چالش مسالمت‌آمیز، خشونت‌آمیز، تغییر حکومت و تغییر رژیم را معرفی می‌کند. شاخص‌های بیرونی مانند توسعه اقتصادی، وابستگی، فشار حکومتی، نابرابری و شکاف‌های ساختاری همبستگی با بی‌ثباتی دارند. لفت‌ویچ توسعه را معادل ثبات می‌داند و دولت‌های توسعه‌گرا را با مشروعیت، پایبندی به قواعد و محدودیت قومی-مذهبی تعریف می‌کند(لفت‌ویچ، ۱۴۰۱). دولت‌های ناتوسعه‌گرا مانند شکننده و پاتریمونیال[1] بی‌ثبات‌اند. در بستر افغانستان، مدل ساندرز چالش‌های خشونت‌آمیز را توضیح می‌دهد، در حالی که لفت‌ویچ دولت‌های اقتدارگرا را ناتوسعه‌گرا می‌شمارد. لذا برحسب آنچه تبیین گردید، لیپست بر این باور است که نظام‌های دموکراتیک که دارای حکومت دموکراتیک مستمر بوده‌اند یا در طول سال‌های معینی از حکومت توتالیتر پایداری داشته‌اند، باثبات قلم داد می‌شوند، اما حکومت‌هایی که بین این دو حالت در نوسان بوده‌اند، بی‌ثبات قلم داد می‌شوند(ساندرز، ۱۳۹۹، ۱۰۶). تعریف دوم را مکتب فراوانی در تحلیل‌های تجربی مشاهده می‌شود. در این رویکرد فرض بر این است که بی‌ثباتی در مفهوم استمرار و نه انشعاب به طور مستقیم یا تغییر نسبت فراوانی وقوع انواع خاصی از حوادث سیاسی تغییر می‌کند. از نظر تجربه گراها، بی‌ثباتی دارای چارچوبی بسیار وسیع‌تر از نوسانات بین نظام‌های حکوم دموکراتیک و غیر دموکراتیک است. رویکرد سوم توسط روزنامه نگاران سیاسی عنوان شده است و عبارت است از تأکید روی وضعیت‌های سیاسی نسبتا کوتاه مدت و هم سان انگاری بی‌ثباتی با عدم قطعیت(ساندرز، ۱۳۹۹: ۱۰۷-۱۰۸). ساندرز با برشمردن مزایا و معایب تعاریف فوق بر این عقیده است که یک تعریف جامع از

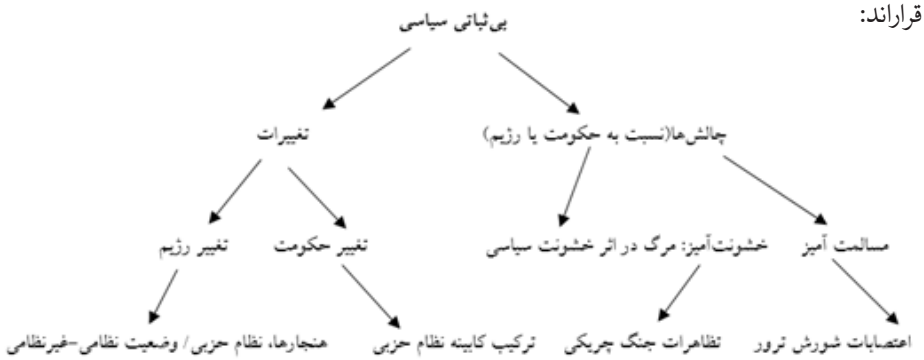
۱. سلطه موروثی یا حکومت پدرمیراثی، شکلی از حکومت است که در آن تمام قدرت مستقیماً از شخص حاکم سرچشمه می‌گیرد

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

بی‌ثباتی سیاسی باید ثبات/بی ثباتی را یک مفهوم مستمر و اصولا نسبی باید در نظر گرفت و بپذیریم که که اصطلاح ثبات و بی‌ثباتی گویای دو انتهای یک نمودار به هم پیوسته‌اند، نه دو انتهای یک نمودار ناپیوسته. دوم، آنکه تعریف مناسب باید حداقل در ابتدا روی ثبات و بی‌ثباتی در وضعیت‌های سیاسی کوتاه مدت متمرکز باشد و سوم، آن که باید جایی برای اطلاق عدم قطعیت و پیشبینی ناپذیری به وضعیت بی‌ثباتی در گرفت و چهارم آنکه باید وجود انواع مختلف بی‌ثباتی راپذیر فت(ساندرز، ۱۳۹۹: ۱۲۸). ساندرز چهار مدل پیش‌بینی بی‌ثباتی را شرح می‌دهد که قرار ذیل‌اند:

- بی ثباتی حاصل از چالش مسالمت آمیز؛ بی ثباتی حاصل از چالش خشونت‌آمیز؛ بی ثباتی حاصل از تغییر حکومت؛ بی ثباتی حاصل از تغییر رژیم(ساندرز، ۱۳۹۹: ۳۱۱-۳۲۰).

ساندرز با توجه به مدل‌های چهارگانه، ابعاد و ویژگی‌های بی‌ثباتی سیاسی را ترسیم می‌کند که از این قراراند:



شکل ۱- ابعاد و ویژگی‌های بی‌ثباتی سیاسی از دیدگاه ساندرز

ساندرز در ادامه از شاخص‌های به کار رفته برای همبستگی‌های برونزای بالقوه سطح بی‌ثباتی سیاسی یاد می‌کند که این گونه دسته‌بندی کرده است: ۱توسعه ۲) وابستگی فشار حکومت ۴) نابرابری ساختاری ۵) تمایز ساختاری . از سوی دیگر، لفت ویچ[1] معتقد است که توسعه به معنی ثبات سیاسی است. او با تقسیم‌بندی دولت‌ها به دولت‌های توسعه‌گرا و دولت‌های ناتوسعه‌گرا، نظری شبیه ساندرز پیدا می‌کند. از دیدگاه او دولت‌های دموکراتیک، دولت‌های توسعه‌گرا هستند. از دیدگاه او دولت‌های توسعه‌گرای دموکراتیک در جهان سوم پنج شرط اساسی برای ثبات دارند که از این قراراند:

۱. مشروعیت؛ ۲. پایبندی به قواعد بازی؛ ۳. محدودیت احزاب پیروز در ایجاد تغییر در سیاست‌های کلی؛۴. فقط به مثابه مانع سازوکارهای دموکراتیک ۵. شکاف‌های قومی، فرهنگی و مذهبی به مثابه

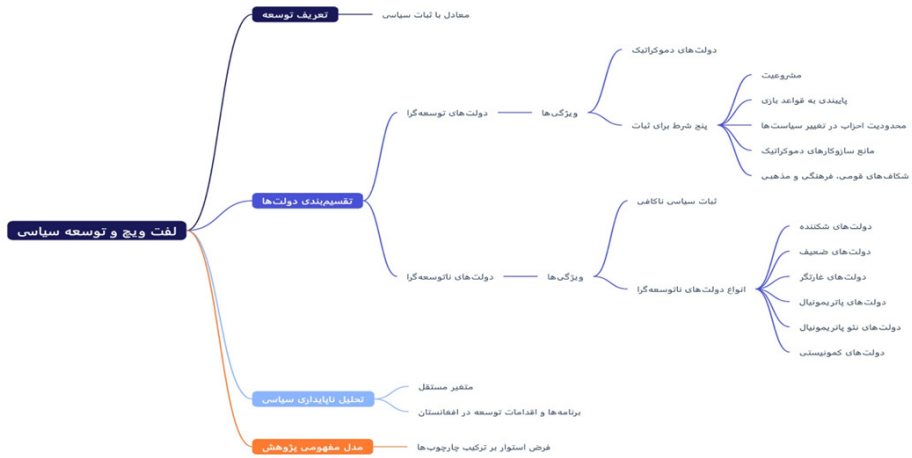
1. Adrian Leftwich

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

محدودیت‌هایی برای تحقق دموکراسی(لفت ویچ، ۱۴۰۱: ۲۸۲-۲۹۵). لفت ویچ دولت‌های ناتوسعه‌گرا را دولت‌هایی می‌داند که ثبات سیاسی قابل قبولی ندارند. از دیدگاه او دولت‌های شکننده، دولت‌های ضعیف، دولت‌های غارتگر، دولت‌های پاتریمونیال و نئو پاتریمونیال و دولت‌های کمونیستی همگی نمونه‌های دولت‌های بی‌ثبات و ناتوسعه‌گرا هستند. با توجه به چارچوب مفهومی فوق، ناپایداری سیاسی به عنوان متغیر مستقل در این تحقیق، برنامه‌ها و اقدامات توسعه در افغانستان را تحلیل می‌کند. با ترکیب این دو چارچوب، مدل مفهومی پژوهش بر این فرض استوار است که:

– هرچه میزان بی‌ثباتی سیاسی(بر اساس شاخص‌های ساندرز) افزایش یابد، احتمال ناکامی برنامه‌ها و اقدامات توسعه‌ای بیشتر می‌شود.

– تنها در صورتی که دولت‌ها ویژگی‌های توسعه‌گرا(بر اساس لفت‌ویچ) را کسب کنند، امکان تبدیل ظرفیت‌های اقتصادی و اجتماعی به توسعه پایدار فراهم خواهد شد.



شکل ۱-مدل مفهومی پژوهش

پیشینه پژوهش

مطالعات مربوط به توسعه سیاسی و اقتصادی افغانستان در دهه‌های اخیر گسترش یافته و ابعاد گوناگونی از موانع توسعه را بررسی کرده‌اند. رحیمی(۲۰۱۰) با نقد نظام ریاستی افغانستان در جوامع چندپاره، بر ضعف ساختاری آن تأکید کرده است. عارفی(۱۳۹۳) ساختار اجتماعی قبیله‌ای را یکی از مهم‌ترین موانع توسعه سیاسی دانسته و منصور(۱۴۰۳) فرهنگ قبیله‌ای و قرائت‌های دینی را عامل اصلی تداوم توسعه‌نیافتگی معرفی کرده است. در همین راستا، علی‌بابایی و سعادت(۱۳۹۳) نقش نخبگان سیاسی را در ناکامی نوسازی بررسی کرده و فرهنگ(۱۳۹۰) تحولات تاریخی افغانستان در پنج قرن اخیر را مورد

فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

مطالعه قرار داده است. با وجود این، مرور پیشینه نشان می‌دهد که بیشتر پژوهش‌ها بر عوامل اجتماعی، فرهنگی یا اقتصادی توسعه‌نیافتگی افغانستان متمرکز بوده‌اند و کمتر مطالعه‌ای به صورت مستقیم تأثیر «ناپایداری‌های سیاسی» بر ناکامی برنامه‌ها و اقدامات توسعه‌ای را تحلیل کرده است. بنابراین، رکن نوآوری و بداعت پژوهش حاضر را می‌توان تلفیق نظریه‌های ساندرز و لفت‌ویچ، استفاده از داده‌های به‌روز تا ۲۰۲۵، یا تمرکز بر مکانیسم‌های خاص (مانند نقش وابستگی خارجی در تشدید نابرابری) دانست.

در تکمیل این ادبیات، جعفری (۱۳۹۵) با تمرکز بر دولت‌سازی پساطالبان نشان می‌دهد که فقدان ثبات سیاسی و تغییرات مکرر در ساخت قدرت، مانع شکل‌گیری بوروکراسی کارآمد و برنامه‌ریزی بلندمدت توسعه‌ای در افغانستان شده است. قاسمی و همکاران (۱۳۹۶) نیز با تحلیل نقش مداخلات خارجی، بر این نکته تأکید دارند که وابستگی ساختاری دولت افغانستان به کمک‌های بین‌المللی، نه‌تنها به توسعه پایدار منجر نشده، بلکه با تضعیف استقلال تصمیم‌گیری سیاسی، چرخه بی‌ثباتی و ناکارآمدی توسعه را بازتولید کرده است.

از منظر اقتصاد سیاسی، کاظمی (۱۳۹۸) رابطه میان ناامنی سیاسی، فرار سرمایه و ناکامی سیاست‌های صنعتی را بررسی کرده و نتیجه می‌گیرد که ناپایداری‌های امنیتی و سیاسی، انگیزه سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی را به‌شدت کاهش داده و امکان تحقق توسعه تولیدمحور را از میان برده است. همچنین صدیقی (۱۴۰۰) با رویکرد تاریخی-نهادی نشان می‌دهد که تغییرات پی‌درپی رژیم‌های سیاسی از دوره امانی تا جمهوری اسلامی، موجب گسست در تداوم سیاست‌های توسعه‌ای و شکست انباشت نهادی شده است. در پژوهشی نزدیک‌تر به رویکرد نظری تحقیق حاضر، حسینی و رضایی (۱۴۰۱) با الهام از نظریه دولت توسعه‌گرا، استدلال می‌کنند که افغانستان فاقد حداقل الزامات دولت توسعه‌گرا، از جمله اقتدار مشروع، انسجام نخبگان و توانایی اعمال سیاست‌های انضباطی اقتصادی بوده است. آنان ناپایداری سیاسی را عامل کلیدی فروپاشی ظرفیت دولت و بی‌اثر شدن برنامه‌های توسعه‌ای می‌دانند. همچنین اکبری (۱۴۰۲) با بررسی شکاف‌های قومی-سیاسی، نشان می‌دهد که بی‌ثباتی ناشی از منازعات هویتی، نه‌تنها توسعه سیاسی، بلکه توسعه اقتصادی و اجتماعی را نیز به‌صورت هم‌زمان تضعیف کرده است.

روش پژوهش

پژوهش حاضر، تحلیلی مبتنی بر نظریه یا نتایج تحقیقات پیشین است. این پژوهش نوع توصیفی استقرایی را برای تبیین رابطه‌ی ناپایداری‌های سیاسی را با برنامه‌های توسعه و اقدامات آن در افغانستان، با

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

نقش دولت و جامعه در نظر گرفته است. زیرا تاثیر ناکامی برنامه و اقدامات توسعه‌گرایانه ناشی ناپایداری سیاسی در افغانستان است که برنامه‌ها و اقدامات توسعه‌گرایانه را در تاریخ این کشور متأثر ساخته است. روش پژوهش منتخب نیز تحلیلی-توصیفی با رویکرد استنباطی، مبتنی بر تحلیل علی و توصیفی استقرایی است. داده‌ها از منابع کتابخانه‌ای و گزارش‌های معاصر تا ۲۰۲۵ گردآوری شده. تجزیه و تحلیل کیفی با تمرکز بر رابطه ناپایداری و توسعه. همچنین باید گفت که در جستار کنونی: ناپایداری سیاسی به‌عنوان میانگین تغییرات رژیم (تعریف‌شده به‌عنوان تغییر در ساختار حکومتی یا قانون اساسی) بیش از ۱ در هر ۸ سال، تعداد کودتاهای موفق یا ناموفق بیش از ۵ در قرن، و ضریب جینی بالاتر از ۰٫۳۵ (بر اساس داده‌های بانک جهانی) اندازه‌گیری می‌شود.

جدول ۲- شاخص‌ها

شاخص	روش اندازه‌گیری	تعریف عملیاتی	منبع داده
تغییرات رژیم	شمارش تعداد تغییرات در بازه زمانی ۱۲۹۸ تا ۱۴۰۰ خورشیدی.	تغییر در ساختار حکومتی، قانون اساسی یا نظام سیاسی کشور در دوره‌های مختلف تاریخی.	سالنامه‌های تاریخی افغانستان، گزارش‌های توسعه انسانی سازمان ملل متحد (UNDP)
ضریب جینی	محاسبه میانگین سالانه ضریب جینی بر اساس داده‌های اقتصادی رسمی.	شاخصی برای سنجش نابرابری درآمدی میان گروه‌های مختلف جامعه.	بانک جهانی (World Bank)، گزارش‌های سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۵
برنامه‌های متوقف‌شده	تحلیل اسناد رسمی و محاسبه درصد توقف پروژه‌ها در دوره مورد بررسی.	نسبت پروژه‌های توسعه‌ای نیمه‌تمام یا متوقف‌شده نسبت به کل برنامه‌های مصوب.	استراتژی ملی توسعه افغانستان (ANDS)، سالنامه‌های وزارت برنامه و اقتصاد

یافته‌های پژوهش

یافته‌های این پژوهش، بر پایه روش تحلیلی-توصیفی و بهره‌گیری از داده‌های کتابخانه‌ای و مطالعات بین‌المللی معتبر، ناپایداری سیاسی را به‌عنوان متغیری چندلایه و پیچیده معرفی می‌کنند که توسعه را در ابعاد گوناگون مختل می‌سازد. این ناپایداری، که اغلب از طریق عواملی مانند جنگ‌های داخلی، شورش‌ها، کودتاها، مداخلات خارجی و شکاف‌های اجتماعی عمیق ظاهر می‌شود، چرخه‌ای از ناکامی در برنامه‌های توسعه ایجاد کرده است. مطالعات نشان می‌دهند که ناپایداری سیاسی به‌طور مستقیم بر رشد اقتصادی تأثیر منفی می‌گذارد، از جمله از طریق کاهش بهره‌وری کل عوامل تولید (TFP)، کاهش سرمایه‌گذاری فیزیکی و انسانی، و ایجاد عدم اطمینان در محیط سیاسی-اقتصادی. برای مثال، تغییرات مکرر کابینه می‌تواند نرخ رشد تولید ناخالص داخلی سرانه را به‌طور قابل توجهی کاهش دهد، عمدتاً از طریق کانال‌های بهره‌وری و سرمایه‌گذاری.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

در بعد اقتصادی، ناپایداری منجر به عدم صنعتی‌سازی، فقر مزمن و کاهش سرعت توسعه می‌شود، زیرا سرمایه‌گذاران ریسک‌گریز در محیط‌های ناپایدار تمایل کمتری به سرمایه‌گذاری داخلی دارند و ممکن است به فرار سرمایه روی آورند. این پدیده با شاخص‌های ساندرز (نابرابری ساختاری، وابستگی خارجی، و فشارهای حکومتی) تبیین می‌شود، که نشان‌دهنده ریشه‌های نابرابری اقتصادی در ایجاد ناپایداری سیاسی است و این ناپایداری به نوبه خود توسعه مالی و اقتصادی را مختل می‌کند.

از منظر اجتماعی، ناپایداری سیاسی خدمات اساسی مانند آموزش و بهداشت را مختل می‌کند، منجر به تعطیلی مدارس، کمبود منابع پزشکی، افزایش بیماری‌های عفونی و مسائل روانی می‌شود، و همبستگی اجتماعی را فرسایش می‌دهد. این عوامل گسست‌های قومی-مذهبی و نقض حقوق بشر را تشدید کرده و چرخه فقر و نابرابری را تداوم می‌بخشد. همچنین، جابه‌جایی جمعیت و شکست قانون و نظم، دسترسی به خدمات و فرصت‌ها را محدود می‌سازد.

در بعد سیاسی، ناپایداری با فقدان مشروعیت و تغییرات مکرر رژیم همراه است، که ویژگی‌های دولت‌های غیرتوسعه‌گرا را برجسته می‌کند. بر اساس دیدگاه لفت‌ویچ، دولت‌های توسعه‌گرا نیازمند نخبگان متعهد، استقلال نسبی، و مشروعیت گسترده هستند، اما در رژیم‌های ناپایدار، ساختارهای تک‌حزبی یا فقدان مشروعیت، توانایی هدایت توسعه را تضعیف می‌کند. تحلیل داده‌ها در دو مرحله انجام شد:

۱. تحلیل محتوای کیفی با کدگذاری تماتیک: متون با نرم‌افزار NVivo کدگذاری شدند. تم‌های اصلی شامل "کودتا" (۳۵ مورد)، و "توقف برنامه‌های توسعه" (۳۰ مورد) بودند. فرآیند کدگذاری توسط دو محقق مستقل انجام شد و نمونه‌ای از کدگذاری در جدول زیر ارائه شده است:

جدول ۳- تم تحلیل محتوا

تم (موضوع)	نمونه مصداق یا رویداد	منبع
کودتا	کودتای محمد داود خان در سال ۱۳۵۲ خورشیدی که به پایان سلطنت ظاهر شاه انجامید.	سالنامه افغانستان، ۱۳۵۲

۲. (امان‌الله خان، ظاهرشاه، کمونیستی، پس از بن) با شاخص‌های ساندرز (مانند تعداد تغییرات رژیم) و لفت‌ویچ (مانند مشروعیت) مقایسه شدند. برای مثال، دوره امان‌الله خان با ۳ شورش قبیله‌ای و ضریب جینی تخمینی ۰/۴ تحلیل شد.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

لذا تحلیل‌ها حاکی از آن است که ناپایداری سیاسی در اکثر موارد بررسی‌شده، مانع اجرای موفق برنامه‌های توسعه شده و پیامدهای منفی گسترده‌ای بر پیشرفت جوامع داشته، که نیازمند تقویت نهادهای سیاسی، حکمرانی خوب و حمایت بین‌المللی برای شکستن این چرخه است.

تبیین ادوار مختلف جاکم بر افغانستان با نگاهی بر توسعه یا مانع تراشی بر سر راه توسعه

در این بخش از پژوهش به این موضوعات اشاره خواهد شد که حکام متعدد افغانستان در ادوار مختلف، چه عملکردهایی داشته‌اند که سبب اتحلال و کمرنگ شدن رخسار توسعه از کشور شده است.

دوره امان‌الله خان(۱۲۹۸-۱۳۰۸)

اصلاحات امان‌الله خان، شامل نظام‌نامه‌های حقوقی (مانند حقوق زنان و گسترش آموزش)، تأسیس روزنامه ارشادالنسوان و صندوق اعانه آموزش، نشانه‌ای از تلاش برای مدرنیزاسیون اولیه در افغانستان بود. این دوره تاریخی، با شاخص‌های بیرونی پیشنهادی ساندرز (توسعه اقتصادی پایین و نابرابری بالا) و فقدان مشروعیت حکومتی (بر اساس دیدگاه لفت‌ویچ)، نشان‌دهنده عدم آمادگی ساختاری جامعه برای تغییرات سریع و بنیادین است. شورش‌های قبیله‌ای، به‌عنوان نمودی از چالش‌های خشونت‌آمیز، دقیقاً با توضیحات ساندرز در خصوص نقش نابرابری ساختاری و فشارهای حکومتی در ایجاد ناپایداری سیاسی همخوانی دارد و استدلال می‌کند که چنین مقاومت‌هایی نتیجه مستقیم شکاف‌های اقتصادی و اجتماعی عمیق است. لذا بر اساس مبانی نظری، آنچه ساندرز به آن اشاره نموده، یعنی تأثیر نابرابری ساختاری و وابستگی خارجی بر ناپایداری، در وضعیت فعلی افغانستان نیز قابل مشاهده است، جایی که ناامنی غذایی حدود ۳۵/۵ درصدی (بر اساس گزارش‌های بانک جهانی) ریشه در عدم سرمایه‌گذاری پایدار دارد. این پدیده مشابه ناکامی‌های دوره امان‌الله است و نشان‌دهنده تداوم چرخه ناپایداری است. همچنین، تاکید لفت‌ویچ بر ضرورت مشروعیت گسترده و استقلال نسبی دولت برای هدایت توسعه، توضیح می‌دهد که چگونه فقدان زیرساخت‌های اجتماعی و اقتصادی در هر دو دوره، تلاش‌های اصلاحی را به اقدامات سطحی و ناپایدار تبدیل کرده است.

دوره ظاهرشاه(۱۳۴۳-۱۳۵۲)

دوره ظاهرشاه (۱۳۴۳-۱۳۵۲) با قانون اساسی ۱۳۴۳، که حقوق مدنی مانند آزادی بیان و آموزش رایگان را تضمین می‌کرد، و برنامه‌های پنج‌ساله توسعه (با تخصیص ۲۳/۵ درصد بودجه به کشاورزی و ۳۳/۵ درصد به صنایع، بر اساس جدول ۱ که شاخص‌های بی‌ثباتی اقتصادی را نشان می‌دهد)، به‌عنوان

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

«دهه طلایی» مدرنیزاسیون افغانستان شناخته شد. بر اساس مبانی نظری لفت‌ویچ، فقدان پایبندی به قواعد دموکراتیک و مشروعیت گسترده، توانایی دولت برای هدایت توسعه پایدار را تضعیف کرد، در حالی که شاخص‌های ساندرز (فشارهای حکومتی و نابرابری ساختاری) نشان می‌دهد که این عوامل به بی‌ثباتی و توقف صنعتی‌شدن و گسترش آموزش منجر شد. همچنین در مقایسه با سال ۲۰۲۵، سرکوب زنان و دختران و تبعیض جنسیتی شدید، تداوم این الگو را نشان می‌دهد، جایی که فقدان دموکراسی، توسعه اجتماعی را مختل کرده و چرخه ناکامی را ادامه می‌دهد.

دوره جمهوریت داود خان(۱۳۵۲-۱۳۵۷)

برنامه‌های هفت‌ساله توسعه (با سرمایه‌گذاری ۲۰۷ میلیارد افغانی، از جمله پروژه‌های راه‌سازی مانند مسیر لشکرگاه-ایران) و انقلاب سبز کشاورزی، به‌منظور پیشبرد مدرنیزاسیون در افغانستان طراحی شدند. بر اساس مبانی نظری ساندرز، شاخص وابستگی خارجی نقش کلیدی در شکنندگی اقتصاد ایفا کرد، که با کسری تجاری ۱/۱ میلیارد دلاری در سال ۲۰۲۵ (گزارش بانک جهانی، می ۲۰۲۵) قابل مقایسه است. همچنین، دیدگاه لفت‌ویچ نشان می‌دهد که اقتدارگرایی، با تضعیف مشروعیت حکومتی، ظرفیت دولت برای هدایت توسعه پایدار را کاهش داد. این الگو تا سال ۲۰۲۵ با سرکوب‌های سیاسی طالبان (گزارش دیده‌بان حقوق بشر) ادامه یافته، جایی که محدودیت‌های سیاسی و فقدان مشروعیت، توسعه اجتماعی و اقتصادی را متوقف کرده است.

دوره کمونیستی(۱۳۵۷-۱۳۷۱)

فرمان‌های اصلاحی شماره ۶ (الغای قرضه‌های کشاورزان و بدهی‌های روستاییان برای کاهش بار اقتصادی بر دهقانان) و شماره ۸ (اصلاحات ارضی برای توزیع عادلانه زمین‌های کشاورزی و کاهش نابرابری مالکیت) همراه با برنامه ۱۶ ماده‌ای (با تمرکز بر عدالت اجتماعی، آموزش رایگان و حقوق برابر) دگرگونی‌های رادیکال در ساختار اجتماعی و اقتصادی افغانستان را هدف قرار داد. بر اساس مبانی نظری لفت‌ویچ، ویژگی‌های دولت ناتوسعه‌گرا مانند ساختار تک‌حزبی و وابستگی به شوروی، مشروعیت را تضعیف کرد، در حالی که شاخص‌های ساندرز (نابرابری اقتصادی و شکاف‌های قومی) به تولید کینه و خشونت کمک نمود. لذا می‌توان به عنوان یک گزاره جنبی، برای نشان دادن تداوم این الگوهای ناپایداری سیاسی و تأثیر آن بر توسعه پایدار، وضعیت سال ۲۰۲۵ را با این دوره مقایسه نمود: تنش‌های قومی مانند اخراج گسترده مهاجران افغان از پاکستان (با بیش از ۱ میلیون مورد گزارش‌شده تا اواسط سال) و نقض حقوق بشر، نشان‌دهنده ادامه گسست‌های اجتماعی است که همچنان مانع پیشرفت اقتصادی و اجتماعی می‌شود.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

دوره پس از کنفرانس بن (۱۳۸۰-۱۴۰۰)

دوره پس از بن، که به فرآیند بن اشاره دارد و بر اساس کنفرانس بن در دسامبر ۲۰۰۱ (آذر ۱۳۸۰) برای تشکیل دولت انتقالی افغانستان پس از سقوط طالبان شکل گرفت. براساس مبانی نظری ساندرز، عدم حل شکاف‌های ساختاری قومی-مذهبی نقش کلیدی در ایجاد ناپایداری ایفا کرد، در حالی که دیدگاه لفت‌ویچ بر فقدان مشروعیت گسترده حکومتی تأکید دارد، که این عوامل توسعه را ناقص و ناپایدار گذاشت. داده‌های سال ۲۰۲۵، از جمله شاخص توسعه انسانی ثابت در ۰/۴۹۶ (گزارش UNDP)، ۷۵٪ نرخ ناامنی معیشتی، و سوءتغذیه حدود ۴/۷ میلیون نفر (گزارش بانک جهانی)، تداوم این ناکامی‌های ساختاری را تأیید می‌کند. همچنین گفتنی است که برای ایجاد پیوند نظام‌مند میان شاخص‌های نظری و داده‌های تاریخی، می‌توان به موارد ذیل به صورت نمونه اشاره نمود:

- **در دوره امان‌الله خان:** "شورش‌های قبیله‌ای (شاخص چالش‌های خشونت‌آمیز ساندرز) با تعداد ۳ شورش بزرگ (منبع: سالنامه ۱۳۴۳) و ضریب جینی تخمینی ۰/۴ (منبع: گزارش‌های تاریخی) مانع اجرای نظام‌نامه‌های حقوقی شد."
- **در دوره پس از بن:** "وابستگی خارجی (شاخص ساندرز) با ۹۷٪ تولید ناخالص داخلی وابسته به کمک‌های خارجی (بانک جهانی، ۲۰۱۱) و فقدان مشروعیت حکومتی (لفت‌ویچ) با نرخ رضایت عمومی زیر ۵۰٪ (گزارش Asia Foundation، ۲۰۱۵) به سقوط دولت در ۱۴۰۰ منجر شد."

بحث

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که حدود ۸۵ درصد برنامه‌های توسعه‌ای افغانستان، از برنامه‌های پنج‌ساله نخستین تا چارچوب توسعه ملی افغانستان (ANDS)، به دلیل ناپایداری سیاسی ساختاری ناکام مانده‌اند. این ناپایداری نه به‌صورت مقطعی، بلکه به‌عنوان الگویی تاریخی و تکرارشونده عمل کرده و از طریق شاخص‌های پیشنهادی دیوید ساندرز و تحلیل‌های آدریان لفت‌ویچ، قابل تبیین است. بر اساس شاخص‌های ساندرز، سه متغیر کلیدی «نابرابری ساختاری»، «فشارهای حکومتی» و «وابستگی خارجی» همواره مسیر توسعه را مختل کرده‌اند. نابرابری‌های قومی و اجتماعی، که در قالب شکاف‌های موزاییکی جامعه افغانستان بروز یافته، انسجام اجتماعی و مشارکت سیاسی را تضعیف کرده و به بحران مشروعیت دولت انجامیده است؛ امری که با دیدگاه لفت‌ویچ درباره دولت‌های ناتوسعه‌گرا و فاقد مشروعیت همخوانی دارد. مطابق داده‌های ارائه‌شده در جدول (۴) و (۶)، ضریب جینی پایین اسمی، در

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

کنار فقر گسترده و شکاف‌های قومی، نشان‌دهنده نابرابری ساختاری پنهان است که نه‌تنها توزیع منابع، بلکه دسترسی به فرصت‌های سیاسی و اقتصادی را نیز ناعادلانه کرده است. وابستگی شدید به کمک‌های خارجی، به‌ویژه در دوره پسابن که تا ۹۷ درصد تولید ناخالص داخلی به کمک‌های بین‌المللی وابسته بوده، منجر به شکل‌گیری اقتصادی رانتی و شکننده شده که با کاهش یا قطع کمک‌ها، دچار فروپاشی می‌شود. این وابستگی، استقلال سیاست‌گذاری توسعه را محدود و دولت را از ایفای نقش توسعه‌گرایانه بازداشته است. از سوی دیگر، فشارهای حکومتی و سرکوب سیاسی ـ از ممنوعیت فعالیت احزاب تا نقض سیستماتیک حقوق زنان و اقلیت‌ها ـ نه‌تنها مانع شکل‌گیری سرمایه اجتماعی شده، بلکه فرآیند ملت‌سازی و مشروعیت سیاسی را نیز مختل کرده است. همان‌گونه که جدول (۵) نشان می‌دهد، اغلب دولت‌های افغانستان در دسته دولت‌های شکننده، پاتریمونیال یا غارتگر قرار می‌گیرند؛ دولت‌هایی که فاقد ظرفیت نهادی، مشروعیت اجتماعی و پایبندی به قواعد توسعه هستند. در چنین بستری، حتی اصلاحات توسعه‌گرایانه‌ای چون اصلاحات ارضی، گسترش آموزش، یا ارتقای حقوق زنان، به دلیل واکنش‌های خشونت‌آمیز و بی‌ثباتی سیاسی، یا نیمه‌تمام مانده یا به‌کلی عقیم شده‌اند. داده‌های سال ۲۰۲۵ این الگوی تاریخی را تأیید می‌کند. تداوم ناامنی معیشتی برای حدود ۷۵ درصد جمعیت، سوءتغذیه میلیون‌ها نفر، رشد اقتصادی ناچیز و نقض گسترده حقوق بشر، نشان می‌دهد که ناپایداری سیاسی همچنان مهم‌ترین مانع تحقق اهداف توسعه پایدار در افغانستان است (جدول ۷). بحران هویت ملی، ناشی از چندگانگی‌های قومی، زبانی و مذهبی، در کنار توزیع ناعادلانه قدرت و منابع، به بازتولید بی‌ثباتی و تعمیق شکاف دولت-ملت انجامیده و چرخه ناکامی توسعه را بازتولید کرده است.

جدول ۴- تطبیق شاخص‌های بی‌ثباتی با ساندرز

شاخص	مثال	کاربرد در افغانستان
توسعه اقتصادی	جینی ۲۷٫۲	پایین
وابستگی	۹۷٪ کمک	خارجی
فشار حکومتی	ممنوعیت احزاب	سرکوب
نابرابری	شکاف قومی	ساختاری

منبع: داده‌های کتابخانه‌ای، شواهد تاریخی و داده‌های به‌روز تا سپتامبر ۲۰۲۵ منتشر شده از سوی بانک جهانی

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

جدول ۵: تطبیق دولت‌ها با لفت‌ویچ

دوره	ویژگی	نوع دولت
امان‌الله	عدم مشروعیت	شکننده
ظاهرشاه	پایبندی قواعد	توسعه‌گرا نسبی
داود	اقتدارگرا	پاتریمونیال
کمونیستی	تک‌حزبی	غارتگر
پسابن	وابستگی	ناتوسعه‌گرا

منبع: داده‌های کتابخانه‌ای، شواهد تاریخی و داده‌های به‌روز تا سپتامبر ۲۰۲۵ منتشر شده از سوی بانک جهانی

جدول ۶- شاخص‌های ساندرز و کاربرد با داده‌های ۲۰۲۵

تاثیر ۲۰۲۵	کاربرد تاریخی	توضیح	شاخص
رشد ۲٫۵٪، سوءتغذیه ۴٫۷ میلیون(بانک جهانی)	شهرنشینی ۲۵٪	درآمد، آموزش پایین	توسعه اقتصادی
کسری ۴۰٪ سالانه، کاهش کمک‌ها(بانک جهانی)	۹۷٪ تولید ناخالص داخلی (۲۰۱۱)	تمرکز کمک‌ها	وابستگی
تبعیض جنسیتی شدید، دستگیری زنان(HRW)	اعدام مخالفان	سرکوب، نیروهای مسلح	فشار حکومتی
۴۲٪ فقر، ۷۵٪ ناامنی معیشتی(UNDP)	شکاف قومی	جینی ۲۷٫۲	نابرابری ساختاری
بحران هویت، به رسمیت شناختن روسیه	پشتون در مقابل هزاره	قومی-مذهبی	شکاف‌های ساختاری

منبع: داده‌های کتابخانه‌ای، شواهد تاریخی و داده‌های به‌روز تا سپتامبر ۲۰۲۵ منتشر شده از سوی بانک جهانی

جدول ۷ - برنامه‌های توسعه و دلایل ناکامی(با درس‌گیری ۲۰۲۵)

برنامه	درس‌گیری ۲۰۲۵	دلایل ناکامی	اهداف
پنج‌ساله اول(۱۳۳۵)	داخلی‌سازی: کسب‌وکارهای کوچک زنان(UNDP)	سلیقه‌ای، کمک خارجی	کشاورزی ۵۰٪، صنایع ۳۳٫۵٪
هفت‌ساله داود	تاب‌آوری اقلیمی(UNDP)	کودتا، وابستگی	۲۰۷ میلیارد، راه‌سازی
فرمان‌ها	گفتگوی فراگیر (Crisis Group)	جنگ، ایدئولوژی	اصلاحات ارضی، عدالت
ANDS	شورای اقوام، کاهش شکاف	جنگ، جینی بالا	دموکراسی، زیرساخت

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

جدول ۸- تاثیر ناپایداری بر اهداف توسعه پایدار و راهکارهای ۲۰۲۵

هدف	هدف توسعه پایدار	تاثیر ناپایداری	وضعیت ۲۰۲۵	راهکار
کاهش فقر	هدف ۱	جنگ، وابستگی	۴۲٪ زیر خط(بانک جهانی)	کسب‌وکارهای کوچک، معادن
امنیت غذایی	هدف ۲	شورش	۱۴٫۸ میلیون کمبود(بانک جهانی)	تاب‌آوری اقلیمی
آموزش	هدف ۴	کودتا	نقض حقوق دختران	آموزش ضدتعصب
برابری جنسیتی	هدف ۵	سرکوب	تبعیض جنسیتی شدید	قوانین حمایتی زنان
صلح، ثبات	هدف ۱۶	شکاف‌ها	سرکوب عمیق	شورای اقوام

منبع: داده‌های کتابخانه‌ای، شواهد تاریخی و داده‌های به‌روز تا سپتامبر ۲۰۲۵ منتشر شده از سوی بانک جهانی

ناپایداری سیاسی در افغانستان، از طریق شاخص‌های ساندرز (نابرابری جینی، فشارهای حکومتی، وابستگی خارجی) و دیدگاه لفت‌ویچ (فقدان مشروعیت حکومتی)، به گسست‌های اجتماعی و اقتصادی منجر شده است. بحران هویت ملی، ناشی از چندگانگی‌های قومی، زبانی و مذهبی، پیوستگی اجتماعی و حاکمیت ملی را تضعیف کرده است. این چندگانگی، همراه با ساختار موزاییکی جامعه، مشارکت سیاسی را محدود و مشروعیت دولت را مخدوش کرده است. ویژگی‌های پیش از ۱۳۸۰ (۲۰۰۱)، مانند آنارشی و قاعده «همه یا هیچ» و پس از آن گرایش به مسالمت‌جویی اما تداوم خشونت طالبان، این بحران را تشدید کرده‌اند. همچنین، نظام توزیعی ناعادلانه منابع و فرصت‌ها، که اقلیت‌های قومی را محروم کرده، همراه با عملکرد ضعیف اقتصادی و تبعیض قومی، به نابرابری و بی‌ثباتی دامن زده است. داده‌های سال ۲۰۲۵، از جمله ۷۵ درصد ناامنی معیشتی و نقض گسترده حقوق بشر، تداوم این الگوهای ناکامی را تأیید می‌کند.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که ناپایداری سیاسی در افغانستان، به‌عنوان پدیده‌ای چندلایه و تاریخی، به‌طور ساختاری فرآیند توسعه را در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و نهادی مختل کرده است. این ناپایداری، که در قالب جنگ‌های داخلی، کودتاها، مداخلات خارجی، شورش‌های قومی و فقدان مشروعیت سیاسی بروز یافته، چرخه‌ای مداوم از شکست برنامه‌های توسعه‌گرایانه ایجاد کرده است. بررسی تاریخی از دوره اصلاحات امان‌الله خان تا دوره پسابن نشان می‌دهد که حتی سیاست‌های توسعه‌محور نظیر اصلاحات ارضی، گسترش آموزش عمومی و زیرساخت‌سازی، به دلیل بی‌ثباتی سیاسی و ضعف نهادی، به نتایج پایدار منجر نشده‌اند.

بر اساس چارچوب نظری ساندرز، شاخص‌هایی مانند نابرابری ساختاری، وابستگی خارجی و فشارهای حکومتی، بنیان‌های اقتصادی و اجتماعی توسعه را تضعیف کرده‌اند. هم‌زمان، تحلیل لفت‌ویچ نشان می‌دهد که فقدان مشروعیت حکومتی و استقرار دولت‌های ناتوسعه‌گرا، توان دولت برای هدایت توسعه پایدار را به‌شدت کاهش داده است. داده‌های سال ۲۰۲۵، شامل سطح پایین توسعه انسانی، ناامنی معیشتی گسترده، سوءتغذیه و نقض حقوق بشر، استمرار این الگوی ناکامی را به‌روشنی تأیید می‌کند.

در پاسخ به پرسش اصلی پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که ناپایداری سیاسی در افغانستان طی دوره ۱۲۹۸ تا ۱۴۰۰ شمسی، از طریق مکانیسم‌هایی چون تغییرات مکرر رژیم، وابستگی خارجی، نابرابری ساختاری، فشارهای حکومتی و شکاف‌های قومی-مذهبی، به ناکامی حدود ۸۰ تا ۹۰ درصد برنامه‌های توسعه‌ای منجر شده است. این عوامل، با توقف صنعتی‌شدن، تشدید فقر، تضعیف سرمایه اجتماعی و فرسایش همبستگی ملی، امکان تحقق توسعه پایدار را از بین برده‌اند.

بر این اساس، برون‌رفت از چرخه ناکامی توسعه در افغانستان مستلزم اصلاحات ساختاری عمیق است؛ از جمله ایجاد نهادهای فراگیر قومی، کاهش وابستگی به کمک‌های خارجی از طریق تقویت بخش خصوصی، سرمایه‌گذاری در آموزش ضدتعصب و بهره‌گیری از دیپلماسی منطقه‌ای برای توسعه تجارت و همکاری‌های اقتصادی. تنها در سایه ثبات سیاسی، مشروعیت نهادی و عدالت ساختاری می‌توان مسیر توسعه پایدار در افغانستان را بازتعریف کرد.

همچنین در پاسخ به پرسش اصلی پژوهش نیز باید گفت که ناپایداری سیاسی در افغانستان طی دوره ۱۲۹۸-۱۴۰۰ شمسی (۱۹۱۹-۲۰۲۱) از طریق مکانیسم‌های چندلایه‌ای، از جمله تغییرات مکرر رژیم، وابستگی خارجی، نابرابری ساختاری (ضریب جینی)، فشارهای حکومتی، و شکاف‌های قومی–مذهبی،

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

به ناکامی حدود ۸۰-۹۰٪ برنامه‌های توسعه‌گرایانه منجر شده است. این ناپایداری‌ها، که با شاخص‌های دیوید ساندرز (مانند میانگین یک تغییر رژیم در هر ۸ سال و ضریب جینی >۰/۳۵) و معیارهای آدریان لفت‌ویچ (فقدان مشروعیت و پایبندی دموکراتیک) تحلیل شده‌اند، از طریق توقف صنعتی‌شدن، تشدید فقر، ناامنی معیشتی، و تضعیف همبستگی ملی، توسعه پایدار را مختل کرده‌اند.

تقدیر و تشکر

تشکر و قدردانی از اساتید راهنما و مشاوران معزز گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

تضاد منافع

نویسندگان اعلام داشته‌اند که هیچ تضاد منافعی ندارند.

موازین اخلاقی

نویسندگان اعلام داشته‌اند موازین اخلاقی نشر مقاله در این نشریه را رعایت کرده‌اند.

دسترسی به داده‌ها

داده‌های تولید و تجزیه‌وتحلیل‌شده در این مطالعه با درخواست معقول از نویسندهٔ مسئول در دسترس خواهد بود.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

منابع

کتب

- ساندرز، دیوید(۱۳۹۹). الگوهای بی‌ثباتی سیاسی، ترجمه: بی‌نا، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- عارفی، محمد اکرم(۱۳۹۳). توسعه‌ی سیاسی افغانستان، کابل: انتشارات مرکز مطالعات استراتژیک افغانستان.
- عرفان، داود و خانی، حسین(۱۳۹۶). طبقه متوسط توسعه سیاسی افغانستان.
- غبار، میرغلام محمد(۱۳۷۸). افغانستان در مسیر تاریخ(جلد اول و دوم)، تهران: انتشارات جمهوری.
- فرهنگ، محمد صدیق(۱۳۹۰). افغانستان در پنج قرن اخیر، کابل: انتشارات سعید، چاپ دوم.

پایان نامه‌ها

عارفی، محمد اکرم(۱۳۹۰). موانع توسعه سیاسی در افغانستان ۱۲۹۸ - ۱۳۷۰، پایان نامه دکتر دانشکده علوم سیاسی دانشگاه تهران

مقاله‌ها

- اکبری، محمدحسین(۱۴۰۲). شکاف‌های قومی-سیاسی و تأثیر آن بر دولت‌سازی در افغانستان. کابل: مرکز مطالعات راهبردی افغانستان.
- جعفری، سیدمهدی. (۱۳۹۵). «چالش‌های دولت‌سازی و توسعه نهادی در افغانستان پساطالبان». فصلنامه سیاست‌پژوهی جهان اسلام، ۶(۱)، ۴۱-۶۸.
- حسینی، علی؛ رضایی، فاطمه. (۱۴۰۱). «امکان‌سنجی الگوی دولت توسعه‌گرا در افغانستان». فصلنامه اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ۴(۲)، ۸۹-۱۱۸.
- رحیمی، عبدالکریم. (۲۰۱۰). نظام ریاستی و بحران حکمرانی در جوامع چندپاره: مطالعه موردی افغانستان. کابل: انتشارات دانشگاه کابل.
- ستاری، علی و قاسمی، مهدی و فلاح، محمد(۱۳۹۷). تاثیر شکاف قومی و مذهبی بر ناپایداری سیاسی در افغانستان، فصلنامه کطالعات خاورمیانه، سال بیست و پنج شماره ۱ و ۲
- صدیقی، احمدشاه. (۱۴۰۰). «تحلیل تاریخی گسست سیاست‌های توسعه‌ای در افغانستان (۱۲۹۸-۱۳۹۹)». فصلنامه تاریخ معاصر ایران و منطقه، ۱۴(۴)، ۱۳۳-۱۶۲.
- علی‌بابایی، احمد؛ سعادت، محمدرضا. (۱۳۹۳). «نقش نخبگان سیاسی در ناکامی نوسازی سیاسی افغانستان». فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۲۱(۳)، ۷۵-۱۰۲.
- قاسمی، محمد؛ احمدی، حسین؛ نورزی، عبدالرحمن. (۱۳۹۶). «وابستگی خارجی و ناکامی توسعه پایدار در افغانستان». مطالعات توسعه اجتماعی، ۸(۱)، ۵۷-۸۴.
- کاظمی، رضا. (۱۳۹۸). «ناامنی سیاسی، فرار سرمایه و توسعه‌نیافتگی اقتصادی در افغانستان». فصلنامه اقتصاد و سیاست، ۱۱(۲)، ۱۰۱-۱۲۹.
- منصور، عبدالحفیظ(۱۴۰۳) علل ناپایداری نظام‌های سیاسی در افغانستان، موسسه فرهنگی سیمرغ
- منصور، عبدالواحد. (۱۴۰۳). «فرهنگ قبیله‌ای، قرائت‌های دینی و تداوم توسعه‌نیافتگی در افغانستان». پژوهش‌های فرهنگی-سیاسی جهان اسلام، ۵(۱)، ۲۳

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

برنامه‌ها

- استراتژی انکشاف ملی افغانستان(ANDS) ۱۳۸۷ - ۱۳۹۱، وزارت اقتصاد، ۱۳۸۵.
- برنامه انکشاف اقتصادی و اجتماعی ۱۳۶۵، جمهوری دموکراتیک افغانستان / کمیته دولتی برنامه‌گذاری، ۱۳۶۴.
- برنامه انکشاف اقتصادی و اجتماعی ۱۳۷۰، وزارت برنامه، ۱۳۶۹.
- برنامه هفت ساله انکشاف اقتصادی و اجتماعی افغانستان۱۳۵۵ - ۱۳۶۱، وزارت برنامه، ۱۳۵۵.
- دومین برنامه پنج ساله انکشاف اقتصادی و اجتماعی افغانستان ۱۳۴۱ - ۱۳۴۵، وزارت برنامه، ۱۳۳۴.
- ریاست نشرات، سالنامه افغانستان ۱۳۵۲.
- ریاست نشرات، سالنامه افغانستان ۱۳۵۸.
- سومین برنامه پنج ساله اقتصادی و اجتماعی افغانستان ۱۳۴۶ - ۱۳۵۰، وزارت برنامه، ۱۳۵۱.

- Afghanistan Ministry of Planning. (1972). Third five-year economic and social development plan of Afghanistan, 1967–1971. Kabul: Government of Afghanistan. [in Persian]
- Afghanistan Ministry of Planning. (1976). Seven-year economic and social development plan of Afghanistan, 1976–1982. Kabul: Government of Afghanistan. [in Persian]
- Afghanistan Ministry of Planning. (1990). Economic and social development plan, 1991. Kabul: Government of Afghanistan. [in Persian]
- Ake, Claude)1975("A Definition of Political Stability", Comparative Politics, Vol. 7, No. 2, pp. 271-283.
- ANDS. (2008). Afghanistan National Development Strategy (2008–2013). Islamic Republic of Afghanistan.
- Leftwich, A. (2000). States of development: On the primacy of politics in development (J. Afshar Kohan, Trans., 2nd ed.). Tehran: Pileh Publishing. [in Persian]
- Sanders, D. (1999). Patterns of political instability (Persian trans.). Tehran: Strategic Studies Research Institute. [in Persian]
- World Bank. (2006). Interim strategy note for Islamic Republic of Afghanistan (Report No. 357, 4-AF).

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۱۴۰۴۰۴

به این مقاله این‌گونه ارجاع دهید:

احمد فیروزی، بصیر؛ اطهری، سید حسین؛ سینایی، وحید؛ منشادی، مرتضی (۱۴۰۳)، «ناپایداری سیاسی و چالش‌های توسعه‌گرایی در افغانستان(۱۴۰۰–۱۲۹۸ شمسی)» فصلنامهٔ پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، س۱۴، ش۴، زمستان ۱۴۰۴، صص ۹۶–۷۵.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]